

## حرف های بامزه برای کودکان

شاگرد روی تخته نوشت ، صابون...



**\* معلم : بنویس صابون**

**شاگرد روی تخته نوشت ، صابون**

**معلم : ببین عزیزم صابون با ص است نه با س**

**شاگرد : خانم فرقی نمی کنه نگران نباشید اینم کف می کنه**

**\* معلم به شاگرد : چرا انشایت را خوردی؟**

**شاگرد : خانم اجازه ، آخه شما گفتید انشایم با مزه است!**

**\* دو نفر دروغگو به هم رسیدند**

**اولی گفت : من دیشب توی کره ی ماه شام خوردم**

**دومی : آره ، وقتی از کره ی مریخ برمی گشتم تو را در کره ماه سر سفره دیدم**

**\* اولی :**

**چرا اون خانم معلم توی کلاس عینک آفتابی می زند؟**

**دومی :**

**چون تو کلاس استعدادهای درخشان درس می دهی!**

**\* مادر : علی بیا اسفناج بخور آهن داره**

**علی : آخه مادر جان، الان آب خوردم ، تسمه زنگ نزنم**

**\* پدر : حالا که رفوزه شدی به کسی نگو تا آبروت نره**

**پسر: چشم پدر، به همه سفارش کردم تا به کسی نگو**